

هویت انسان، در مصدر و ضمیر نوعی از حیوانات موجود بر عالم حقیقی، قابل شهود و شنود است؛ و خانواده نیز، به عنوان یک واحد از عموم جهان و نظام اجتماعی، تعریف و شناخته شده؛ و الزاماً در این مقوله جاری، مبنی و متکی بر وضعیت و موقعیت انسان محور، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت: هسته‌ی خانوار به گروهی از افراد اطلاق می‌گردد: که با یکدیگر از طریق نسبی و هم‌خونی ... و یا تمایل خاص در غریزه‌ی جنسی ... و حتی زیست مکانی مشترک، وابستگی نزدیک و ارتباط مستقیم دارند؛ پس بنابراین هرگونه اختلال و اختلاف در هر جز از این سیستم پهناور و به هم پیوسته، کل مجموعه‌ی سراسری (یعنی جامعه‌ی انسانی را) دچار مشکل قرار داده، و باعث معضلات اساسی در ارکان آن اجتماع خواهد شد؛ که البته! منظور مشخص و معین در این واکاوی، کنکاش در سطحی ویژه از اقشار بشری، و همانا حیطه‌ی اطفال آسیب‌پذیر (کودکان کار) است.

در مقدمه و ابتدا به ساکن، فرصت را غنیمت می‌شمارم؛ و صادقانه عرض می‌نمایم: و قاطعانه می‌نویسم: که کودکان آبروی آب و ذات زمین‌آندا! وقتی بر خاک تفته، بذر مسموم پاشیده شود؛ لاجرم خلسه و خاکستر و خصم، خواهند روئید.

آری کودکان کار، افسون و افسانه ... یا معما ... و یا ضیافت‌گاهی برای ارضاء هیجانانگیز سیاسی و فرهنگی انسان‌نماها نیستند؛ بلکه آنان، محصول انباشت ثروت و قدرت در قیل و قامت برج‌های بلورینی هستند؛ که توسط ارتجاع بوزوایی (سرمایه‌داری) و همین‌طور صنایع حکومتی و شبه خصوصی، هدایت می‌شوند؛ و طبقه‌ی فروکاسته (اصطلاحاً پرولتاریا را) در فرآیند سرمایه و کار، می‌بلعند و به یغما می‌برند.

طبق منابع روان‌کاوی و عناصر مندرج در جامعه‌شناسی، و نیز بر مبنای موازین حقوق بشر، کار کودک بهره‌برداری نامطلوب و نامشروع نسل حاضر از آل آینده محسوب می‌شود؛ ضمناً با نگرش به پژوهش‌ها و تحلیل‌های انجام یافته، که برگرفته از مطالعات محوری در جنبش‌های مدنی و حرکت‌های اعتراضی نیروهای کار می‌باشد: می‌توان به منشأ این ریاضت مضاعف، و نحوه‌ی تحمیل‌آش بر کودکان کار پی‌برد؛ که متأسفانه با توجه به همین مأخذهای یاد شده، یکی از تأثیرات مخرب کار کودک، عدم رشد و توسعه‌ی دانش بشری، و نیز بحران در ایجاد عدالت فراگیر و یکسان است: کودکان کار با اندکی تفاوت در اکثر نقاط جهان از قبیل خیابان‌ها

و چهارراه‌ها، مناطق کشاورزی و روستا نشین، کارگاه‌ها و کارخانجات، ساخت و ساز در گوشه و کنار شهرها و جاده‌ها و حاشیه‌ها، و سایر اماکن دیگر ... مشاهده می‌شوند؛ و حضوری وسیع و برجسته دارند.

اکنون برای ساده‌نمایی و شرح بهتر در صورت مسئله‌ی مذکور و مطروحه، یعنی مسئله کودکان کار، به فهرستی مهم و عواملی گزینش‌وار که در مقارن با این قشر از کودکان آسیب‌پذیر است؛ اشاره‌ای تلویحی و مختصر می‌نمایم:

۱- ناهنجاری‌های درون‌زا در خانواده:

که شامل ازدیاد جمعیت، اعتیاد یا طلاق والدین، نرخ بیکاری، و رواج تبهکاری در بین اعضاء این‌گونه خانواده‌ها است.

۲- فقر آگاهی و فقدان اسلوب‌های فرهنگی:

که منجر به مواردی مثل تبعیض نژادی، خشونت کلامی، و نهایتاً آزار و خسارت معنوی می‌شود.

۳- معضلات بهداشتی و جسمانی:

مربوط به رشد و سلامت همه جانبه‌ی کودکان، همچون تغذیه‌ی سالم و کافی، مسکن مناسب، مسافرت سالانه، و تفریح کافی و اوقات فراغت در حضور والدین می‌باشد.

۴- عوارض عاطفی و سلب امنیت روانی:

که باعث ایده‌ی خودکشی، و یا بروز خودآزاری، و حتی دیگر آزاری بین این نوع کودکان است؛ لذا با مراجعه به گزارشات گوناگون از فعالین حوزه‌ی مدنی و دانشگاهی و انجمن‌های حمایت‌کننده از کودکان کار، و نیز عوامل تأثیرگذار و شرایط عینی و موجود در جامعه، می‌توان به یک آمار و رقم تقریبی دست پیدا کرد.

۵- پندار خشونت‌آمیز و رفتار جنایت‌کارانه:

اغلب این انگیزه‌ها و زمینه‌ها، توسط پلیدترین و پلشت‌ترین افراد بزرگسال نسبت به اطفال خیابان (کودکان کار) اعمال شده، و منجر به قتل یا تجاوز جنسی می‌گردد؛ اما گاه نیز، این واکنش‌ها از طرف خود این افراد (یعنی بچه‌های کار) نسبت به یکدیگر انجام می‌پذیرد؛ به این نحو که: این نوع مشاجره‌های بچگانه، با درگیری شدید و بعضاً فوت یک یا چندین نفر از طرفین دعوا، آغاز یافته؛ و در نهایت با دخالت مستقیم و عضلانی نیروهای پلیس، به بازداشت

و سپس محاکمه و مجازات (زدان و اعدام) ختم می شود؛ و البته لازم به قید است! که در مورد تعرض جنسی، بیشتر در حدود و جرگه‌ی دختران خردسال خیابانی صدق می‌کند و حائذ اهمیت والاتری می‌باشد.

۶- سوء استفاده‌ی مجرمانه از سوی اشخاص بیگانه و سفاک صفت ... و حتی گاه ارتکاب جرم از طرف اعضاء خانواده‌ی مربوطه:

که در این خصوص با توجه به تحقیقات و تفحص‌های انجام یافته، حاکی از اغفال و معتاد نمودن خردسالان و نوجوانان (کودکان کار) به مشروبات الکلی و استعمال انواع مواد مخدر، و سپس بهره‌برداری و سودجویی بلاعوض در جهت فروش و توزیع موارد فوق و ذکر شده است؛ اما باید و باید! صراحتاً و بی‌پروا به حضور مخاطبان گرانمایه و فرهیخته بیان نمایم که: با یک دیدگاه ژرف‌اندیش و دیالکتیکی در امتداد به تاراج رفتن سرمایه و نیروی کار، می‌توان به انواع مشاغل کاذب... و همچنین شیادین مخوف و باندهای مافیایی در پوشش اشک چشم‌های کودکان کار، پی‌برد؛ آری من از اشکال متنوع تر و منجرکننده تری از کودک‌آزاری، و نیز بهره‌کشی از آنان به صورت سیستماتیک (به سبک تکدی‌گری) سخن می‌گویم: که به مراتب، و قریب به مضمون ماجرا، اکثریت شهروندان جهان در سطوح مختلف و متفاوت جوامع بشری، مشاهده و رصد نموده‌اند؛ به عنوان تمثیل: اجاره و سوءاستفاده‌ی ابزار از نوزادان خردسالان معلول (ذهنی و جسمی) که بنا بر مطالعات میدانی و محوری، و همچنین پژوهش ارگان‌های ذی صلاح، با مبادرت افرادی مخفی و تشکل یافته، ساختاری حرفه‌ای و اجزایی کاملاً پیچیده در راستای سازمان‌دهی متکدیان کوچک سال و بزرگ سال؛ ایجاد و احداث شده است.

۷- رشد و تکثیر ازدواج نابه‌هنگام در مقیاس بچه‌های کار: یعنی کودک همسری در مورد اطفال دختر؛ که مشغول به امرار معاش هستند:

بی‌شک! از قرائن و مجموعه حوادث، و همچنین از نمودار تجربه و بحران‌های مستمر در جوامع بشری، می‌توان دریافت که منشأ و رواج این نوع استثمار انسانی (مشخصاً کودک همسری در سطح کودکان کار) در قواعدی از قبیل آداب اقوام و آیین‌های بومی (همان‌حالا یا کمبود فرهنگی) و نیز اجبار مالی در بنیاد اجتماعی خانواده‌ها قرار دارد؛ که در مباحث و گفتارهای

بعدي این مقاله‌ی مَدِنظر، شرح مضاعف و تکمیلی‌اش ارائه خواهد شد... و ملاحظه خواهید فرمود.

۸- قاچاقِ بذرها و دانه‌ها (کودکانِ کار) در جهت بهره‌کشی جنسی و سیطره‌ی هرچه وسیع‌تر کمپانی‌های تولیدِ فیلم‌های پورن وابسته به سیرِ تحولاتی بر معیارهای اقتصادی و سیاسی حاکمانِ ستم‌پیشه و کابوسِ نشانِ جهان: همانا شعبده‌بازانِ استعمار و استثمار و امپریالیسم:

بدون هیچ فرضی، آشکار و مُبرهن است؛ که باید و باید! سابقه‌ی طولانی و ریشه‌دارِ توسعه‌طلبی بر دختران و حتی زنانِ دارایِ همسر و فرزند را، از قرون و عهده‌ی کهن آغاز و جست و جو کرد (تسلط و سودجوییِ وقیحانه و شرم‌آورِ مردانِ غارت‌نشین و قبائل بر اصطلاحاً جنسِ مؤنث (همان انقیاد ... تبعیت ... و تسلیمِ زنانه) به خاطرِ مسائلی چونان توانِ جسمانیِ مردان که منجر به شکار ... کاشت و جمع‌آوریِ محصولاتِ کشاورزی ... تهیه‌ی سایرِ موادِ غذایی ... و امنیتِ جانبی برایِ اماکن و ساکنینِ آن زمان بوده است؛ و یا مصائبی دیگر: همچون جنگ‌هایِ مرسوم در دورانِ مختلف و متفاوت که افراد و اقوام و ملت‌هایِ مغلوب، ضمنِ به غارت رفتنِ اموال و دارایی‌هایِ‌شان، دختران و زنانِ آنان نیز، به تصرف و تسخیرِ نیرویِ غالب در می‌آمد؛ و ... و سپس به تاریخِ مُشمئز کننده و ددمنشانه‌ی برده‌داری در اکثرِ مللِ جهان رسیده، و آنگاه با ایده‌ها و ابعاد و اشکالِ جدید و نوینِ این سلطه‌جوییِ جنسیِ مردان بر طبقه‌ی بانوانِ معاصر. آشنا و آگاه شد؛ البته لازم به ذکر است! اگرچه با همه‌ی تلاش‌ها و اقداماتِ مؤثرِ فعالین و مدافعانِ حقوقِ زنان (کُنشگرانِ فمینیسم) و همچنین حوزه‌ها و نهادهایِ دیگر: و نیز حامیانِ کودکِ کار (در خصوصِ نوجوانانِ دختر) که باعث گردیده، تجارت و اسارتِ دختران و زنانِ قربانی در جوامعِ بشری، به عنوانِ یکی از مصادیقِ جرایمِ سازمان یافته و بین‌المللی، معرفی و شناخته شود؛ اما باز هم! به صورتِ مکرر، و با میزانِ گسترده و میانگینِ فزاینده‌ای، (که از سویِ انجمن‌هایِ مدنی و مستقلِ امورِ اجتماعیِ بانوان به تأیید رسیده است) این دردِ مشترکِ جهانی را مشاهده و رصد می‌کنیم؛ آری شبانه‌روز: در بعضی از جراید و سایت‌ها و سایرِ اخبارِ انتشار یافته در فضاهایِ مجازی و غیره ... می‌خوانیم و می‌شنویم و می‌بینیم که کاسبانِ قدرت و دلالانِ ثروت (قاچاق‌چیانِ انسان) چگونه با ابرازِ فریب و وعده‌هایِ پوچ و تهی، و حتی با تهدید و ضرب و شتم و سرقت، دختران و زنانِ تحتِ فشار را (از حیثِ تبعیضِ سیاسی و تضادِ

اقتصادی طبقاتی) به عرصه‌ی سقوط و ابتدالی بشری کسانده، و با سلب امنیت خصوصی و کرامت عمومی‌شان، این بذرها و دانه‌ها (کودکان کار: اطفال دختر را) بدل به طیفی از ابزار کار و تولید می نمایند (همانا رابطه‌ی فقر و فحشا) به عبارت دیگر... این دختران همیشه مغموم و مشغول به کار در مهلکه‌ی خیابان، در فرآیندی آگاهانه و کاملاً تشکیلاتی، به سوی صنف بردگان جنسی و روسپی‌خانه‌ها، حرکت و سوق داده می شوند؛ و یقیناً و طبیعتاً: بعد از مصادره و مصرف و تخریب روان و جسم‌شان! آنان را همچون تکه‌پاره‌های یک نونهال پلاستیک و پژمرده، در فطرت مرموز و دهشت‌ناک این کائنات لایتناهی؛ رها و حیران می سازند.

۹- نواقص و تناقضات در قانون اساسی کشورها ... خصوصاً ملت‌های موسوم به جهان سوم: یعنی نقاط ضعف و نکات نارسا در کلیات و جزئیات طرح‌های تصویب شده، و همچنین عدم لوائح مدنی و اجرایی برای رفع دشواری‌ها و محرومیت‌های این طبقه‌ی خاص از جامعه‌ی بشری؛ و یا به تعبیری ساده‌تر و دقیق‌تر: سراسر ماده‌ها و تبصره‌های مُصوبه از سوی نمایندگان منتخب و تحمیلی و نیز تعیین صلاحیت شده‌ی حاکمان و دولت‌ها، که با منافع و حقوق شهروندی طبقه‌ی تهی‌دست جوامع انسانی؛ مغایرت دارند.

۱۰- مشکلات بنیادین و غیرقابل پیش‌بینی:

مثل مهاجرت بر اثر جنگ داخلی در کشورها، و یا مناسباتی از این‌گونه اتفاقات؛ که در هر صورت به کوچ اجباری خانواده‌ها ختم می‌شود (نوعی تبعید و تمکین غم‌انگیز و خودخواسته) ... اما بنابر درک کافی و آشنایی بیشتر و فراتر با رویدادهایی که در پیرامون یا تقابل با کودکان کار هستند؛ به نکته‌ای اساسی و مضمونی عمیق‌تر می‌پردازم:

مالکان مؤسسات کار، و صاحبان مشاغل در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، با تصرف بر وسائل کار و تسخیر منابع مالی و عناصر سیاسی، موجب استثمار اقشار ضعیف و متوسط جامعه می‌شوند؛ و این فرآیند کاذب و ظالمانه، از یک سو نوعی لُکنت فرهنگی را در نظام اقتصادی سراسر جهان ایجاد می‌کند؛ که همانا رابطه‌ی اختناق و مغلوبه‌ی ارباب و رعیتی است! و از جانبی دیگر: باعث بهره‌کشی مضاعف و غیر انسانی از توده‌های زحمت‌کش خلق‌ها (کارگران و دهقانان و سایرین ...) گردیده؛ و در نهایت این ماجرا، نفوذ هرچه تمام‌تر سرمایه‌داران خرد و کوچک، و مناسبات کلان امپریالیست‌های جهانی را پدیدار می‌سازد؛ که نتیجتاً شکاف طبقاتی، و همچنین گسست

ارزش‌ها و ساختارهای بنیادین در خانواده‌ها و جامعه مَحیا می‌شود؛ به عبارت ساده‌تر و دقیق‌تر : این میزان و چرخه از استبداد و برده‌داری، به معنای بازیافت رنج و بازتولید قحطی در لایه‌های میانه به پایین جوامع بشری است (یعنی یوغ استثمار و استعمار) که بارها و بارها در گذر از تاریخ جهان، به اشکالی مختلف و متفاوت، شاهدآش بوده‌ایم و تجربه کرده‌ایم؛ که پدیده‌ی کودکانِ کار، طرح نوینی از همین پُروسه‌ی ناعادلانه و نامبارک می‌باشد؛ و در قسمت ذیل به توصیفی فراتر و تشریحی فراخ‌تر خواهیم پرداخت:

هنگامی که سرپرست خانواده از اداره‌ی مالی و مدیریت پرورش افراد تحت تکلف‌آش باز می‌ماند؛ و در مقابل بدوی‌ترین و بدیهی‌ترین خواسته‌های‌شان دچار یأس و استیصال می‌گردد: طبیعتاً و الزاماً، کودکان برای معیشت و تأمین نیازهای ضروری خود و خانوارشان به عرصه‌ی خیابان پناه می‌آورند (و این رویدادی هول‌ناک و فاجعه‌آمیز است) زیرا در خانواده‌های محروم و توسعه نیافته‌ی فرهنگی و اقتصادی، کودکان جزء نیروی رایگان و جوان محسوب می‌شوند؛ و ثقل کلام اینجاست! که هر کودک شاغل، در فقدان یک سیستم منسجم تربیتی، و همچنین تحصیل رایگان و مساوی‌گستر آموزش، به کانون خیابان ... و حتی به پیکره‌ی خالی و بزه‌کار علیه نظم موجود در جامعه تبدیل شده؛ و دائماً مورد تهدید و نکوهش طبقه‌ی حاکمه، و نیز شِماتِ بخشِ عوام و آحاد ناآگاه مردم قرار می‌گیرد.

البته لازم به ذکر است: که در حکومت‌های دیکتاتور مآب (شوونیستی، ناسیونالیستی، میلیتاریستی، بورژوازی) نحوه‌ی عملکردشان با پدیده‌ی کودکانِ کار، عموماً به صورت قهرآمیز و لومپن وار انجام می‌پذیرد؛ که مسلماً این هنجار والگویی رفتاری (ایجاد رعب و وحشت) برآمده و برساخته از وحدت جنون و منشور جهل، و همچنین مَشی سرمایه داری می‌باشد! که به طور آشکارا در ذات این قبیل نظام‌ها و رژیم‌ها، تثبیت و نهادینه شده است: اما در همین راستا (یعنی عدم هرگونه عدالت برای نوجوانان مشغول به کار) باید به یک مورد خاص و مُنحصَر به فَرَد از زاویه‌ای مُمتاز و مُتمایز اشاره کرد: اینکه گاهی اوقات شاهد آن هستیم، که به دستور مسئولین و مقامات دولتی، و نیز سایر ارگان‌های ذی‌ربط و مربوطه، طرح جمع‌آوری کودکانِ کار از سطح شهرها و کرانه‌ی خیابان‌ها صورت می‌پذیرد: ولی حقیقت و هدفِ نهفته در این روخدادِ ایهام‌زده، کاملاً واژگون و غم‌انگیز است! زیرا قصد و مُرادِ رابطان و ضابطان قضایی و

اجرایی نام‌برده در مطلب فوق، به مفهوم کمک‌رسانی و ارتقای معیشت، و در نتیجه جلوگیری از کار اجباری این کودکان محروم و بی‌بضاعت نیست؛ بلکه علت و دلیل‌آش! در جهت ممانعت از مخدوش شدن چهره‌ی بزرگ کرده‌ی شهرها و خیابان‌ها می‌باشد: و باید و باید، با اطمینان خاطر اعلام و ابلاغ کرد: که این واکنش غیرقانونی و روش غیرانسانی حاکمان دولت مدار، نوعی هجوم و مبارزه‌ی علنی علیه افسار تهنی دست و ستم دیده ... و یکی از شاخصه‌های ارتجاعی خداوندان ثروت و اربابان قدرت، تلقی و تداعی می‌شود.

راستی! نکته‌ای کوتاه، ولی پیشگام و پیشتاز؛ که من به موازات همین موضوع و مسئله (یعنی پدیده‌ی کودکان کار) قائم و قائل به ابراز و توصیف‌آش هستم:

می‌توان با یک نگاه مستقل، و با جست و جو در دوران تمدن بشری، و کاوش در شالوده‌های روان‌شناسی و شاکله‌های جامعه‌شناسی، و نیز نگرش در اصول ادیان و اسلوب‌های فلسفه و مختصات سیاست، به سوژه‌ای مرموز و برجسته پی‌برد؛ که این نیروی انسان‌نهاد، نه فقط اکنون، که از همان آغاز جهان هستی و پیدایش بشر بر کره‌ی زمین، دچار عدم درک مشترک و تساوی طلبانه با هم نوعان خویش و سایر موجودات دیگر بوده، اما نحوه‌ی اجرایی آن در ادوار گوناگون تاریخ تمدن بشری، متفاوت می‌باشد؛ که به تدریج و بر مبنای دلایل ارائه شده در ارجاعات فوق و مذکور، همین ماهیت انسان‌نهاد تک‌ساحتی یگانه محور، در ساختاری براساس نظام سرمایه‌داری و نیز مجموعه‌ای منزوی و انحصار طلب، نمودار پیدا کرده؛ و تکامل یافته است: که مسلماً عمده‌ی این تغییر و تحول، پیرامون سیاق درونی و بیرونی انسان‌ها، و همچنین شرایط زیست محیطی‌شان تعریف می‌شود؛ و تجلی و تبلور پیدا می‌کند.

به عنوان مثال: پیدایش توتم‌های متعدد (از قبیل مذاهب مختلف) اختراعات و ابداع وسائل کار، توسعه‌ی ابزارآلات کشاورزی و جنگی ... ایجاد صنایع سنگین و سبک، و نهایتاً گسترش علم و صنعت، تأثیر فراوانی بر شیوه‌ی نظام‌های سرمایه‌داری، و شیوع آن در سراسر جهان داشته است؛ نتیجه اینکه، آن سیستم تولید شده از سوی صاحبان کار و حاکمان استبداد (ترکیب و پیوند طبقات بورژوا و میلیتاریسم با یکدیگر) عاملی سبترگ و سبترگ برای اغفال نیروهای کار در جامعه، و نیز آهرمی به سمت کنترل و سرکوب‌سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، و حتی تشکل‌های سیاسی و جنبش‌های انقلابی می‌باشد؛ که با عرض تأسف باید گفت: حاصل این

گونه اعمال نامطبوع و قوانین نامطلوب استثمارگرایانه‌ی فرد محور، موجب فقر و توحش بر بستر خانواده‌های ضعیف و فرومایه‌ی اقتصادی در جوامع بشری بوده، و هست، و خواهد بود؛ خانواده‌هایی که هر لحظه رو به فلاکت و زوال هستند؛ و هویت و ارزش‌های انسانی‌شان تحت نفوذ ساختاری پیچیده و انحصارطلب قرار گرفته؛ تا آنجا که! با یک پردازش روان‌کاوانه و دیدگاهی جامعه‌شناسانه در بین اقشار مستضعف و اذهان زحمت‌کش جامعه، می‌توان با میزان نارضایتی و ناخشنودی‌شان از زندگی آشنا شد؛ و در تار و پودشان مشاهده کرد؛ آن‌گونه که: این نوع خانواده‌ها، از زایش خود نفرت روز افزون دارند! و دائماً این عالم سیال و چشم‌نواز را ملامت و سرزنش می‌کنند.

ضمناً قابل تأکید و تکرار می‌باشد: که همین هندسه‌ی مستقر و مستمر در ارکان اقتصادی اکنون جهان، و نمای اشرافیت نوین‌اش (یعنی رابطه‌ی ثروت و قدرت سیاسی) یک مفهوم کاربردی در ابعاد فرهنگی و اشکال تربیتی جوامع بشری دارد؛ که پدیده‌ی کودکان کار، نمونه‌ای دقیق و کامل از عناصر و منابع این نظام طبقاتی و ضد انسانی محسوب می‌شود؛ و همان‌طور که ملاحظه می‌فرمائید: مقاله‌ی پیش‌رو، در بضاعت مؤلف‌اش، و با رویکردی انتقادی می‌کوشد تا حوزه‌ی تبعیض را در مرزهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، برای مخاطبان خود بیان کرده، و نیز پندار و اندیشه‌ی برابر گستر را به همه‌ی خلق‌های جهان؛ پیشنهاد و عرضه کند (زیرا نقد و بررسی، ویرایش آگاهی در اکثر سطوح جامعه‌ی انسانی را فراهم می‌سازد؛ و این‌گونه! ضرورت تجدیدنظر در افکار و عقاید پوچ و پوسیده‌ی بشری، تبلیغ و ترویج خواهد شد)

اینک سطرهایی متروک و مجروح ... سخنی عریان با خیل بی‌تفاوت‌ها و سنت نگاران بی‌تکلیف؛ که ترسیم آن شعله‌ی خوان‌واژگون درهیاھوی باداند:

آیا این کودکان ماه‌تاب ... این میهمانان ناخوانده ... و یا شاید میزبانان مغلوب به اجبار؛ همان گهواره‌های خستگی در بطن هر انسان نیستند؟ آیا این فرشتگان با وقار و ناامید، در گوشه و کنار همین عمارت‌ها و عظیم خانه‌های غول‌آسای تجارت و توهم؛ پایتخت درد و فلاکت و حسرت نشده‌اند؟ و آیا نباید سرآسیمه و پریشان‌احوال، به سمت خیابان‌ها و میدان‌ها و چهارراه‌ها دوید؛ و با آغوش‌تُرد سخاوت، این رنگین‌کمان زلال و نجیب و کودک‌وار را نوازش

کرد: بوسه‌ها بر پیشانی‌شان زد! و بی‌دریغ و بی‌ریا در مقابل این طیفِ صداقتِ گون، دریچه‌ای از نور و صدا گشود: تا پیوسته پیوسته، کوله بارشان توشه‌ی نان و آفتاب و آرامش باشد؟

افسوس ... گویی هزاران هزار پرسش بی‌حاصل و خطابه‌ی بی‌ثمر، سهم این کودکان از تمام میعادها و رستن‌ها و شکوفه‌ها خواهد بود؛ انگار لهجه و الفبای هر اهریمن و ابلیس در قاب‌های آونگ و آستانه، خلاصه می‌شود؛ زیرا زبان‌شان، ضرباهنگِ دام و دژخیم است؛ زیرا که، مقصد و اصالت‌شان، زنجیرها و زندان‌هاست؛ لعنت ... لعنت بر کسانی که قتلِ آن یگانه اقا را به تماشا نشستند! و سرانجام، غاصبان و قصابان، فانوس‌ها و قاصدک‌ها را به قربان‌گاه بردند: ذبح‌شان نمودند؛ و آنان خاموش ماندند: هرگز از بُن و نای استخوان‌های‌شان، شعور و شرافت را فریاد نکردند: هیچ نگفتند (نفرین به خادمانِ مرگ و ناطقانِ مسلخ)

ضمناً اگرچه توضیحِ واضحات، ضرورتی ندارد؛ اما لازم و ملزوم می‌دانم: که محکم و مصمم بیان کنم: که دولتِ تزویر و توطئه و دروغ ... حکومتِ توحش و بلاخیز و خرافه پرورِ مستقر در ایران؛ مشغولِ بخششِ اموالِ عمومی و انفاقِ منابعِ ملیِ این سرزمینِ کهنِ دیار است! و کماکان قسمتی از همین چپاول و مصادره‌ی عناصرِ مشترک در جامعه را صرفِ مهارِ فرهیختگان، و نیز تحریف و تخریب نویسندگانِ مؤمن به خلق می‌کند؛ و در نتیجه! ما به ازاء‌اش، درماندگی و سانسور و غَضَب، جایگزینِ این ثروتِ همگانی و رفاهِ اجتماعی می‌شود؛ پس بنابراین، وظیفه‌ی هر انسانِ مسئولیت‌پذیر (خصوصاً اهلِ اندیشه و الزاماً قِیمانِ قلم) این است: که خویشاوندِ هر کودکِ کار باشد ... زیرا که، آدمی آزمونِ محض و محالِ انجمن‌هاست؛ و کودکان (اطفالِ کار) قطره‌های باران در ملاقات‌گاهِ باغ‌آند: و جویبارِ یقینِ ما را طلب می‌کنند؛ به راستی: اگر ما مدعیان و متولیانِ واژه و تفکر، کاتبانِ صلح و راویانِ آزادی نباشیم؛ و خود را از تبارِ جنگل ... و از نسلِ گندم و خورشید و دریا ندانیم! و اگر این کودکانِ نیکُ نهاد را در ذهن و قلبِمان تلاوت نکنیم؛ آن‌هنگام: اینان در میانِ تاول و توان ... در تلاطمِ آندوه و فاصله و مرثیه، به دقایقِ غفلت سپرده خواهند شد؛ و ناگاه! کلمات و گُل پونه‌های نابالغِ عاشق، حقیقت را شهادت خواهند داد؛ و آینه و آینده ما را به بسترِ چالش و مقامِ پاسخ‌گویی خواهند کِشاند؛ و در امتدادِ این تلخونِ حادثه، ما نیز همچون نقاب‌پوشان و چاپلوسانِ ثبت شده بر تقویمِ هنر و کارنامه‌ی

اعتراضی خلق‌های جهان، در قدم‌گاه اعتراف خواهیم ایستاد؛ و در حضور وجدان‌های معصوم و آگاه، شرم‌گین تاریخ خواهیم شد؛ و ناگزیر! مبهوت و محکوم خواهیم ماند.

آری این کودکان به غایت زیبایرشت، از جنس خدایان و نسل برزخیان نیستند؛ بلکه آنان از حوالی رنگ‌ها و ابدیت‌رؤیاها آمده‌اند! اما دریغا، که در لفظِ عقیم و یائسه‌ی فقر، و نیز لابه‌لای خاطراتِ مشکوک و مبهمِ ما گم گشته‌اند ... فراموش شده‌اند: بیائید چونان جاده‌ها و نی‌زاطیفی، تلنگر و تکاپوی این دیرینه‌بغضِ فرتوت باشیم؛ و امواجِ لبخند و انبوهِ ستاره‌ها را، نثارِ هر کودکِ کار کنیم؛ بیائید زمزمه‌کنان! بر آن شاخسارِ خیسِ احساس، ترانه‌ی فتح و مهر و میلاد بیاویزیم؛ و با زخم‌های ناسور (بچه‌های کار) میثاقِ رفیقانه ببندیم: و رازِ دانه‌هایِ فصول را مژده دهیم: تا شاید طعمِ دشواری‌ها و متنِ این مظهرِ پروانه‌پوشِ مقاومت، نخستینُ سرودِ انسانِ معاصر شود؛ و آدمی را، از انتظارِ خاک و اشتیاقِ ابرها، سرشار کند؛ بیائید راستین و راسخ، و با هر نوع اعتقاد و اعتماد و اعتبارمان، در صفوفِ حامیانِ حماسه‌انگیزِ کودکانِ کار؛ قرار بگیریم: و مدام و مدام، آنان را به تصویرِ چشم‌ها و تفسیرِ گوش‌ها، بدل سازیم؛ زیرا که، تقدیرِ جهان و رسالتِ بشریت، جغرافیایِ دریچه و دروازه است... کودکانِ کار را دریابیم.

#یادداشت‌های_فراموش_شده

#کودکان_کار

#امید_آدینه